

به نام خدا

## گزارش علمی سفر به اتریش

زین سفر گر به سلامت به وطن باز رسم نذر کردم که هم از راه به میخانه روم

تا بگویم که چه کشف شد از این سیر و سلوک به در صومعه با بریط و پیمان روم

(حافظ، ۱۳۹۱: غ ۳۶۰)

### مقدمه

قلم در دست می گیرم و می نگارم از سفرم به اتریش، سفری که تفاوت ها داشت با رفتنم به آمریکا. در گذر این نوشته به تفسیر خواهم گفت مشابهت های این سفرم را با رفتنم به چغال زنبیل، در وطنم ایران.

به دلیل سفرهای متعدد به اقصا نقاط جهان و مشکلات این سو و یا آن سو بر آن شدم، که گزارش های علمی از سفرهای پژوهشی خود را با مسائل اجتماعی در هم آمیزم؛ چرا که احساس کردم، مشکل اصلی خیلی جاها از جمله خودمان، تنها فاصله علمی و تخصصی نیست، بلکه مشکل اصلی ما آن است، که نه معنی تخصص را به خوبی دریافته ایم و نه تعهد را. از همین رو همواره بر سر اولویت تخصص و تعهد بر سر جدال هستیم، جدال بر سر تخصص و تعهد مشکلی را حل نمی کند و آن چه ضروری است، تغییر اولویت هاست، اولویت انسانیت و وجدان بر تمامی تخصص ها.

### انسان با چه الگویی و چگونه باید نو شود؟

آیا سخنان علمی را باید تنها در کتاب ها و مقالات علمی جستجو کنیم؟ آیا نمی شود در جای ها و مکان های دیگر هم سراغشان را گرفت؟ وقتی ذهن انسان دائم در حال آفریدن اندیشه های علمی و دنیایی تازه از جهان است، پس آیا پدیده های طبیعت الگوی خوبی برای نو شدن نیستند؟ در هر پدیده طبیعی، دانش گوناگون و علوم طبیعی متنوع به کار برده شده است. خداوند در طبیعت و عوالم آن حکمت ها و دانش هایی قرار داده است، که نیاز واقعی بشر و سایر موجودات از آن تأمین می شود، بنابراین یک الگوی خوب، الگوی همگرایی علوم، شناخت پدیده های طبیعی و الگوبرداری از آن است، که این علم را الگوبرداری طبیعی می نامند. برای نیل به این الگو علاوه بر نیاز به دانش بنیادی، برخورد گذشتگان به طبیعت و عکس العمل های طبیعت با آنان و چگونگی دریافت اطلاعات از طبیعت نیز مهم است. اگر ما به چهار فصل طبیعت بنگریم معنی نو شدن طبیعت نه تنها در بهار، بلکه در سایر فصول هم دیده می شود. تابستان با میوه دادن نو می شود. در پاییز نواقص نو شدن ها به شک و

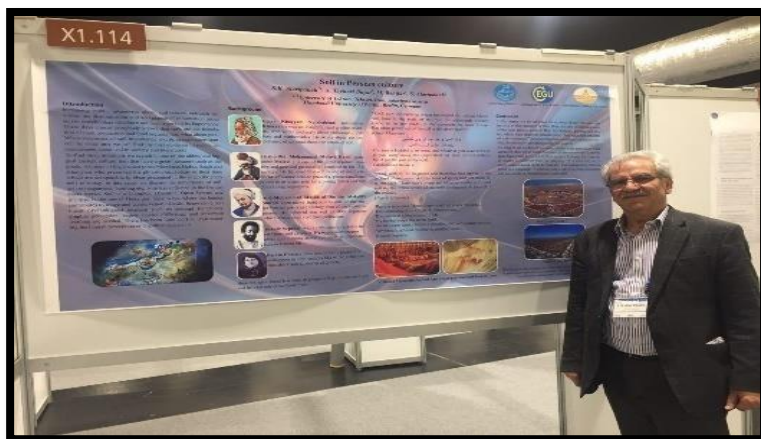
تردید می‌افتد و در نتیجه برگ و بار را فرو می‌ریزد. زمستان‌ها در اندیشه برآوردن برگ و بار نو است؛ حال باز بهار است، که طرح نو زمستان را به اجرا می‌گذارد. درست است، که ماندن مانع رشد و تعالی است و باید لحظه لحظه نو شد تا به تکامل رسید، اما این نو شدن دلیل بر این نمی‌شود، که گذشته را فراموش کرد، یا به آن بی توجه شد؛ مگر بهار که طبیعتی نو می‌آورد، زمستان را بی رونق می‌کند؟!

## سفر اتریش

### European Geosciences Union General Assembly 2017 (EGU 2017)

مجمع عمومی سالانه EGU، یکی از بزرگترین و برجسته ترین رویدادهای علوم زمین اروپا است. در این مجمع بیش از ۱۵۰۰۰ دانشمند، که بیش از یک چهارم آن‌ها دانشجویان هستند؛ از سراسر جهان، حضور پیدا می‌کنند. جلسات این نشست، به طور معمول بیش از ۵۰۰ موضوع، از جمله آتشفشان شناسی، اکتشاف سیاره، ساختار داخلی جو زمین، آب و هوا، و همچنین انرژی و منابع را پوشش می‌دهد. در مجمع عمومی در حدود ۴۵۰۰ مقاله به صورت شفاهی و بیش از ۹۰۰۰ مقاله به صورت پوستر ارائه می‌شوند. در این جلسات فعالیت های منحصر به فردی؛ از جمله: مناظره‌های بزرگ، سمپوزیوم‌های بین المللی (از جمله مراسم جوایز EGU)، سخنرانی‌های کلیدی، دوره‌های آموزشی کوتاه مدت و سمپوزیوم‌های توسعه یافته (همانند: اطلاعات علوم زمین برای مدرسان کارگاه، GIFT) انجام می‌شود، که گذشته از جلسات منظم، رسیدگی به موضوعات تحت پوشش هر بخش علمی صورت می‌پذیرد.





همان گونه که قضاوت کار دشواری است، بی شک مقایسه هم، کار ساده ای نیست، چرا که شرایط و لوازم خاص خود را می طلبد. حال اگر مقایسه دو انسان، دو جامعه یا دو کشور را تنها بر اساس قضاوت، در حالی که یکی یا هر دو را ندیده باشی و تنها بر اساس شنیده‌ها انجام دهی، این مشکل از هر مشکلی دشوارتر است. اما با تمام دشواری ها، چنین مقایسه ای را، با اعتماد به دیده‌هایم و به کارگیری شواهد به دست آورده از دوستانم انجام دادم، و سه پدیده در رأس یک مثلث را مقایسه کردم؛ (AGU و EGU در سال‌های ۲۰۱۶، ۲۰۱۷ و زیگورات (چغازنبیل) در ۱۲۵۰ سال قبل از میلاد مسیح).

هدف چیست؟ علم و پژوهش از کجا به کجا رسیده و این همه یافته‌های بشر طی کمتر از ۳۵۰۰ سال چه روندی را طی کرده است. آیا آنان که رأسی از مثلث را به خود اختصاص داده‌اند و از AGU و EGU عقب افتاده‌اند، می‌توانند این فاصله را از بین ببرند؟ و اگر نتوانند، چه سرنوشتی پیدا خواهد کرد؟

در کنفرانس اتریش از مجموع ۱۴۴۹۶ نوع شرکت کننده و ارائه دهنده، تنها چکیده ۱۹ نفر از ایران ثبت شده است، اما متأسفانه تنها شش نفر موفق به حضور شده اند، که این برابر با شرکت کننده از کشور کنیا است! شرکت چندین برابری برخی کشور های منطقه از جمله شرکت ۲۰ برابری دانشجویان و پژوهشگران کشور ترکیه نسبت به ایران با جمعیتی معادل ایران، حکایت از چه واقعیتی دارد؟ آیا نیاز تحصیل کرده ما برای به بروز شدن از آنها کمتر است؟ یا محدودیت‌های دیگر؟ تعداد 100,000 نفری دانشجویان دکترا در ایران، و در مقابل آن شرکت سالانه تعداد محدودی در این مجامع علمی و پژوهشی، چه فاصله ای را با پیشرفت جهانی ایجاد می کند؟ آیا این روند، فاصله ای که در بالا ذکر شد را، از بین می‌برد؟ با وجود تمام تنگناها همچون گذشته، در این کنفرانس شرکت کردم و مقاله خود خود ارائه دادم.

در پژوهشی که در قالب پوستر با عنوان «خاک در فرهنگ فارسی» در EGU در وین اتریش ارائه گردید، به اهمیت و نقش خاک در اشعار و فرهنگ فارسی پرداخته شد. در این پژوهش به تحلیل و ارزیابی اشعار برجسته ای با مضمون خاک در اشعار فارسی از شعرایی هم چون خیام، مولوی، سعدی و شعرای معاصر چون سهراب سپهری و پروین اعتصامی پرداخته شد. در این نوشتار با بیان این که زبان شعر متفاوت از زبان علم است و نیاز به مهارت های پیچیده تری برای پیدا کردن رابطه واقعی بین این دو زبان وجود دارد، این جمع بندی حاصل گردید، که در این زمینه نیاز به مطالعات و تحقیقات بیشتری است. همچنین در کنار برگزاری این کنفرانس بین المللی در نشست دیگری بنام I-USS - Cultural pattern of Soil Understanding; مجمع بین المللی خاک که اینجانب خود نیز یکی از اعضای موسس بین المللی آن هستم شرکت کردم. یکی از تصمیمات مهمی که در آن نشست مقرر شد، تهیه کتابی در خصوص الگوهای فرهنگی درک خاک در سال آتی است.

همه از خاکیم

به خاک می آئیم

با خاک بازی می کنیم

روی خاک خانه می سازیم

با خاک بزرگ می شویم

با خاک زندگی می کنیم

به خاک انس می گیریم

در خاک نفس می کشیم

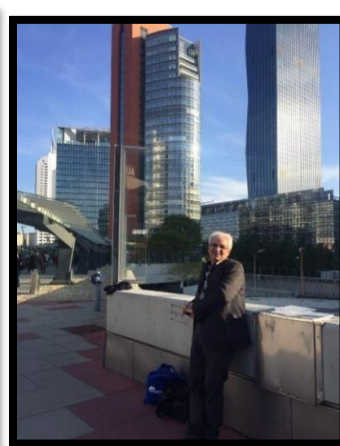
به خاطر خاک می میریم

وسرانجام این زندگی خاکی

بازگشت به خاک است!!!

دست نوشته های یک انسان خاکی

نوشته شده در یک بعد از ظهر خاک





### نیم نگاهی بر سفرم به آمریکا (AGU)

ارائه مقاله در کنفرانس (AGU) انجمن ژئوفیزیک آمریکا با شرکت ۲۴۰۰۰ محقق و دانشمند از سراسر جهان در سانفرانسیسکو. نشست پاییز AGU با حدود ۲۴۰۰۰ شرکت کننده در سال ۲۰۱۶، بزرگترین نشست زمین و علوم فضایی در جهان است. نشست سال ۲۰۱۶، چهارم و نهمین جلسه برای ارائه تحقیقات، آخرین اکتشافات، روندها و چالش در این زمینه است. نشست پاییز، کل جامعه علوم زمین و فضا را از سراسر جهان برای بحث روندهای در حال ظهور و آخرین تحقیقات گرد هم می آورد. برنامه های فنی، ارائه فناوریهای جدید و نوآورد، که بسیاری از آنها هنوز منتشر نشده است، را شامل می شود.

با بیش از ۱۷۰۰ جلسه در سال ۲۰۱۶، برنامه های علمی نشست علوم زمین و فضا، برای هر کسی بدون توجه به رشته علمی خود، چیزی برای ارائه دادن دارد. در این جلسه بیش از ۲۰۰۰۰ ارائه شفاهی و پوستر، طیف گسترده ای از سخنرانی های کلیدی، انواع مختلفی از شبکه و حرفه، فرصت پیشرفت رسمی و غیر رسمی، و یک سالن نمایشگاه با صدها نفر از غرفه داران نمایشگاه ارائه شد.

### چغارت زنبیل



## موقعیت جغرافیایی چغارت زنبیل<sup>۱</sup>

محوطه تاریخی چغارت زنبیل در خوزستان و در بخش جنوب شرقی شهرستان شوش و بر روی بخشی از امتداد چین خوردگی پهنه ساختاری از رشته کوه های زاگرس (طاقدیس سردارآباد) واقع شده است. فاصله این محوطه از شهرستان شوش در حدود ۳۵ کیلومتر و تا اهواز ۱۲۰ کیلومتر است. وجود تپه ماهورهای کنگلومرانی در شمال و شمال شرق محوطه، که ارتفاعات منطقه را به وجود آورده‌اند، به همراه دشت فرسایش یافته جنوبی آن، باعث به وجود آمدن منطقه ای شاخص شده است و عاملی جهت اشراف محوطه چغارت زنبیل بر کل منطقه گردیده، این مسأله به ظاهر از نظر شهرسازان ایلامی دور نمانده است.

محوطه تاریخی چغارت زنبیل تقریباً به جز موارد خاص و جزئی نسبت به مناطق پیرامون، حالت یکپارچگی و بکر بودن خود را حفظ نموده است. این حالت به علت قرار داشتن بر روی طاقدیس سردارآباد، به وجود آمده است. از جمله نکات قابل توجه، استقرار و ساخت شهر مذهبی دوراوتاش<sup>۲</sup> در نزدیکی رودخانه و بیشه زار طبیعی دز است. نزدیکی به رودخانه برای استفاده بهینه از آب، برای شرب، کشاورزی، ساخت و ساز و غیره از جمله موارد مهمی بوده، که هم اکنون نیز هم چون گذشته، عاملی جهت تجمع‌های انسانی در کنار رودخانه هاست. رود دز یکی از مهم ترین رودخانه‌های استان خوزستان بوده و شاخه‌های متعددی دارد. شعبه اصلی رود دز از کنار زیگورات چغازنبیل می‌گذرد. فاصله آن از دوراوتاش حدود دو کیلومتر است. این رود توسط جنگلی گرمسیری و نیمه گرمسیری معروف به جنگل دز احاطه شده است.

## معبد و یا زیگورات چغارت زنبیل

در ۳۰ کیلومتری جنوب شرقی شهر باستانی شوش ویرانه‌های شهر دورانتاشی قرار دارد، که یکی از شاهان ایلامی به نام انتاش گال<sup>۳</sup> در اواسط قرن سیزدهم یعنی ۱۲۵۰ ق. م آن را ساخته است. بنای معبد که شبیه برج پله دار است، زیگورات<sup>۴</sup> نامیده می‌شود. ساختمان زیگورات از پنج طبقه با ارتفاع‌های متفاوت تشکیل شده، که امروزه تنها سه طبقه از آن باقی مانده است. بنای معبد احتمالاً بر رأس برج داخلی جای گرفته بود، طول هر ضلع معبد در طبقه اول یعنی هم سطح با زمین ۱۰۵ متر و ارتفاع اولیه زیگورات در حدود ۴۹-۵۲ متر تخمین زده شده است، که در حال حاضر تنها ۲۵ متر از آن باقی مانده است. آخرین طبقه جایگاه خدای بزرگ ایلام، «اینشوشیناک»<sup>۵</sup> بوده است. بنای این زیگورات و شهر چغازنبیل به این منظور بود، که یک مرکز بزرگ دینی ایجاد شود، تا در هنگام جشن‌های بزرگ محل نیایش عمومی شود. مصالح اصلی ساختمانی معبد عبارت است از: آجرهای پخته بسیار مرغوب، که با ملات محکمی به هم پیوسته‌اند، درون دیوارها و مواردی که به منظور، پر کردن صُف‌های بنا بوده، از خشت استفاده شده است. در ساختمان زیگورات مجموعه‌ای از قوس‌ها، پله‌ها،

<sup>1</sup> Tchogha Zanbil

<sup>2</sup> Dorontash

<sup>3</sup> Entash ghal

<sup>4</sup> Zigorat

<sup>5</sup> Einshooshinak

راهروها، اطاق‌ها، مقبره و آبروها موجود است. سردرها و راه پله‌های متعدد آن طوری است، که به طبقات فوقانی معبد منتهی می‌شود، اطاق‌های بدون پله به عنوان مقبره و اطاق‌های پله دار به عنوان محل هدایا مورد استفاده قرار می‌گرفت، و این گویای آن است، که زیگورات‌ها مانند اهرام مصر به منزله آرامگاه بوده‌اند.

### محوطه باستانی چغارت زنبیل (دوراونتاش)

شهر باستانی دوراونتاش یا محوطه باستانی چغارت زنبیل در قرن سیزده پیش از میلاد توسط «اونتاش نپیریشا» پادشاه ایلامی ساخته شده است. فضاهای این شهر را سه حصار متحدالمرکز تفکیک می‌کنند، که در مرکز آنها یک معبد مطبق یا به اصطلاح باستان، «ذیقورات» جای دارد. در طراحی شهر، فضای بین حصارهای بیرونی و میانی عمدتاً به کاخ‌ها و خانه‌های شهر اختصاص داشته، به طوری که دو کاخ در گوشه شرقی و در مجاورت دروازه شاهی بنا شده است.

حد فاصل بین حصارهای میانی و درونی به محله مقدس معروف و برای معابد خدایان مختلف در نظر گرفته شده است. اکثر معابد نیز در این بخش کشف شده‌اند. فضای محصور در حصار درونی اختصاص به معبد مطبق یا ذیقورات داشته است. این شهر در سال ۶۴۰ پیش از میلاد توسط آشوربانی پال، پادشاه آشور تصرف و ویران شد. کاوش‌های گسترده در این محوطه باستانی توسط «رومن گیرشمن» باستان شناس فرانسوی در دهه‌های پنجاه و شصت میلادی صورت گرفت. در سال ۱۹۷۹ چغازنبیل با شماره ۱۱۳ در فهرست جهانی یونسکو ثبت گردیده است.



رفت و منزل به دیگری پرداخت  
وین عمارت بسر نبرد کسی  
دوستی را نشاید این غدار

خنک آنکس که گوی نیکی برد (سعدی، ۱۳۹۴)

هر که آمد عمارتی نو ساخت  
وان دگر پخت همچنین هوسی  
یار ناپایدار دوست مدار  
نیک و بد چون همی ببايد مرد

### پایگاه میراث جهانی چغارت زنبیل و هفت تپه

در سال ۱۳۷۷ خورشیدی برای جلوگیری از تخریب هرچه بیشتر این شهر کهن، طی توافق به عمل آمده بین سازمان میراث فرهنگی ایران، یونسکو، بنیاد اعتباری ژاپن و همکاری مؤسسه کراتر فرانسه (موسسه بین المللی

حفاظت از بناهای خشتی) طرح مطالعاتی حفاظت و مرمت محوطه باستانی چغازنبیل در زمینه‌های مختلف علمی آغاز گردید. در این رابطه یک پایگاه دائمی پژوهشی شامل بخش‌های آزمایشگاه، کارگاه حفاظت و مرمت آثار، کتابخانه، رایانه، تالار کتیبه، موزه و بخش اداری در محل موزه آثار تاریخی چغارت زنبیل و هفت تپه ایجاد و تجهیز شده است. چارچوب کلی پایگاه میراث جهانی چغازنبیل و هفت تپه به دو بخش مطالعاتی و اجرایی تفکیک شده است. در بخش مطالعاتی این پایگاه مواردی مانند جمع آوری اطلاعات، مستند سازی، مطالعات باستان شناسی، معماری، زمین شناسی، شناخت مواد و مصالح، محیط زیست، حفاظت و مرمت، ژئوفیزیک و غیره گنجانده شده و در بخش اجرایی نیز انجام اقدامات حفاظتی و مرمتی مجموعه تاریخی بر مبنای اطلاعات به دست آمده، در نظر گرفته شد. حفظ چنین آثار و تحقیق در مورد چگونگی ماندگاری و حتی فرایندهای منجر به تخریب آن‌ها می‌تواند ما را در جهت نگهداری شایسته تر و پیشگیری از نابودی چنین گنجینه‌های ارزشمندی رهنمون سازد. سلامت تدبیر تعادل عملکرد روان را، اگر در دو چیز خلاصه کنیم بی راهه نرفته ایم:

#### ۱- واقعیت پذیری

#### ۲- مسئولیت پذیری

پذیرش واقعیت به این معناست که فرد، توانمندی و قدرت پذیرش پیامدهای منطقی و طبیعی رفتار خود و رفتار جامعه خود را داشته باشد. این پیامدها بخشی از دنیای واقعی است و هنگامی که ما پیامدهای رفتار و تصمیماتمان را نمی‌پذیریم، در واقع، واقعیت را انکار می‌کنیم. اگر واقعیت خود را نپذیریم، یک مشکل بیشتر نیست، اما اگر گذشته تاریخی، حال و آینده خود را نپذیریم؛ هم به خود، هم گذشتگان و هم آیندگان جفا کرده ایم. مسئولیت پذیری، یعنی فرد مسئولیت ارضای نیازهای شخصی و یا افکار، سلیقه و یا حتی اعتقادش را به عهده می‌گیرد، و در راستای این هدف به نیازهای دیگران تعدی نمی‌کند و یا اینکه نیازهایش را به هزینه ی دیگران رفع نمی‌کند. آیا یک روی سکه را دیدن، از واقعیت سکه می‌کاهد؟ مسلماً خیر، بلکه مسئولیت ما را نسبت به واقعیات کم می‌کند. اگر می‌بینیم این مجموعه جز یک میز و صندلی اسقاطی، چند رشته سیم برای مرزبندی و غیره چیز دیگری ندارد، نشان آن نیست که تنها یک روی سکه را دیده ایم! مگر نه آن است، که برای نیل به حقیقت باید از مسیر واقعیت بگذریم.

### نتیجه گیری

از این اختلاف باورها، اختلاف عقیده‌ها، اضداد، اختلاف سلیقه‌ها، مرزهای دانش را بپیماییم، با پیمودن مرزهای دانش، دانش را به بینش بدل سازیم. آن زمان است، که می‌توانیم به رازی از رازهای آفرینش پی ببریم، آن



زمان است، که می توانیم هدفمندی خلقت را بهتر درک کنیم، و آن زمان است، که می توانیم جبر و اختیار را معنی کنیم و تکامل را تفسیر نماییم. آن زمان است، که تفاوت بین قلب و ذهن را می فهمیم، یعنی هنگامی که بین قلب و ذهنمان جنگ و جدالی برانداختیم، شاهد پیروزی قلب می شویم. هنگامی که درون را با برون در هم آمیختیم، شاهد پرواز درون خواهیم شد. زیرا که ذهن توسط جامعه بنا می شود. ذهن، حاصل تعلیم و تربیت جامعه است. جامعه، ساختار ذهن را به میل خودش شکل می دهد، چرا که ذهن، هدیه زندگی نیست، اما قلب، بکر است، هدیه آفرینش است، از ازل پاک بوده و تا ابد، پاک و پاکیزه خواهد بود.

متأسفانه برخی انتظار سفیدی مطلق یا سیاهی مطلق را دارند، که باید گفت نه سفیدی مطلق دیده می شود، نه سیاهی مطلق و نه صفر و نه یک، بلکه باید بدانیم، که دنیای بیرونی، تنها آینه‌ای از یک هوشمندی عمیق تر است و دنیای درون، خود هوشمندی است. این هوش و خرد، سازمان دهنده ناپیدای همه چیز در عالم هستی است و چون بخشی از آن در وجود ما قرار دارد، ما هم در سازماندهی امور جهان شریکیم. بنابراین، ما به طور جدایی ناپذیری با همه چیز پیوند داریم.

رفتم به چغازنبیل که ببالم؛ اما به محض دیدن، دوباره از بی توجهی نالیدم. رفتم به غرب که ببالم؛ اما آن جا

هم شروع کردم به نالیدن! چرا آن جایی که باید ببالیم می نالیم و آنجا که باید بنالیم می بالیم!

وقتی معبدی ساختند پنج طبقه با ارتفاع زیاد، برای این بوده که به زعم خودشان به خدا نزدیک تر باشد! مگر نه آن است، که همه دنبال یک چیز و یک گمشده می گردند؛ اما با روش‌ها و وسایل مختلف! پس از این‌ها برآیند کلی درک انسان‌ها را بفهمید. وقتی از قدمت چغازنبیل یعنی ۱۲۵۰ سال قبل از میلاد مسیح خواندم، از شادی آن قدمت گریستم و از غم بی توجهی خندیدم، از کم توجهی به اصالت ایران کهن دلم گرفت.



عکسی که در سمت راست بالا می بینید، امکانات راهنمایی چغازنبیل است و عکس دیگری که در سمت چپ می بینید طناب حائلی است، که محوطه عبور ممنوع را از مسیر گردشگرها جدا می سازد. این امکانات برای گردشگران پرده از چه واقعیتی بر می دارد؟ برای اینکه هم دانش و هم آرامش داشته باشیم باید چه بکنیم؟ مگر نه این است، که افرادی که با ما هم عقیده هستند به ما آرامش می دهند و افرادی که مخالف با عقیده ی ما هستند به ما دانش، پس بیاییم نظرات موافق و مخالف را بگیریم و بدین ترتیب بهترین را انتخاب کنیم. اگر بهترین را بر نگزینیم، بیشترین لذت را از زندگی نمی بریم. آدمی برای لذت بردن از زندگی به آرامش نیاز دارد و برای چگونه زندگی کردن به دانش. انسانی که هدفش خدمت به خداست ممکن است انسان خوبی باشد، اما انسانی که هدفش خدمت به انسان باشد، بی شک انسان خوبی است... هیچ کس مجبور نیست، که یکتا پرست باشد، همه مجبورند انسان باشند، نه این که انسان بزرگی باشند، تنها انسان بودن کافی است.

امروزه ما به واسطه آثاری که از گذشته بر جای مانده است، از احوال و روش و منش گذشتگان آگاه می شویم و از تجارب و اندوخته هایشان بهره ور می شویم. شهر باستانی دوراونتاش یا محوطه باستانی چغازنبیل فی الواقع همین آثار و تجارب گذشتگان است، که می تواند پایه توسعه و ترقی درست در زمان حال و آینده باشد. جوامع مترقی در راه پاسداری از آثار باستانی جهد بلیغ کرده و می کنند و البته از برکات و مواهبش هم بهره مند می شوند.

ای قوم به حج رفته کجایید کجایید	معشوق همین جاست بیایید بیایید
معشوق تو همسایه و دیوار به دیوار	در بادیه سرگشته شما در چه هوایید
گر صورت بی صورت معشوق ببینید	هم خواجه و هم خانه و هم کعبه شما
ده بار از آن راه بدان خانه برفتید	یک بار از این خانه بر این بام برآید
آن خانه لطیفست نشان هاش بگفتید	از خواجه آن خانه نشانی بنمایید
یک دسته گل کو اگر آن باغ بدیدید	یک گوهر جان کو اگر از بحر خدایید
با این همه آن رنج شما گنج شما باد	افسوس که بر گنج شما پرده شما

(مولوی، ۱۳۸۴: غ ۶۴۸)

آیا مناسب نیست، ما هم همایشی داشته باشیم، تحت عنوان چغازنبیل؛ و به جای اینکه از معرفی آن دل نگران باشیم، از ارائه آن سرفراز شویم و به آن ببالیم؛ چرا که باید همگان بدانند، اگر با این همه محاسبات و معادلات و آزمایش ها آلیاژی می سازند، اولین نوع و ظروف شیشه ای در همین نقطه تولید شده است.

کلام را به پایان می برم، گرچه بسی گفتنی های ناگفته ماند، چرا که:

در آن نامه کان گوهر سفته راند      بسی گفتنی های ناگفته ماند

اگر هر چه بشنیدی از باستان  
نگفت آنچه رغبت پذیرش نبود  
دگر از پی دوستان زله کرد  
به گفتی دراز آمدی داستانتان  
همان گفت کز وی گزیرش نبود  
که حلوا به تنها نشایست خورد  
(نظامی، ۱۳۸۰)

دکتر سید کاظم علوی پناه

منابع:

- شیرازی، حافظ. (۱۳۹۱). دیوان حافظ، تهران، انتشارات ققنوس.
- شیرازی، سعدی. (۱۳۹۴). گلستان، به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، انتشارات ققنوس.
- گنجوی، نظامی. (۱۳۸۰). شرفنامه، به تصحیح برات زنجانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- مولوی، محمدجلال الدین. (۱۳۸۴). دیوان شمس تبریزی، تهران، انتشارات شقایق.